عقبات ثلاثۀ مذکور در لوح مبارک نصیر

فاروق ایزدی‌نیا

نسخه اصل فارسی



## عقبات ثلاثۀ مذکور در لوح مبارک نصیر

## فاروق ایزدی‌نیا

**واژه عقبه**

عقبه در لغت "راه دشوار در کوه"، "بلندی بلند و سخت"، "راهی که در قسمت‌های بالای کوه باشد" و "گردنه" معنی شده است. این معنا فی نفسه گویای آن است که مقصد عظیم است و کسانی که در عقبات صعبه گرفتار می‌شوند، بخش‌هایی از راه را طیّ کرده و به مقصد نزدیک شده‌اند، امّا دچار گردنه‌های صعب‌العبوری گشته‌اند که آنها را از رسیدن به مقصود باز داشته است. در واقع، هرچه آدمی به مقصد، یعنی قلّۀ کوه، نزدیک‌تر شود با عقبات صعب‌تری مواجه گردد که اگر متزلزل شود ممکن است او را از وصول به مقصود منع کند.

در آثار جمال مبارک و حضرت عبدالبهاء به بعضی موارد اشاره شده است. مثلاً در لوحی از قلم اعلی مذکور، "بعضی از اهل فرقان و بیان که در عقبۀ وقوف و یا عقبۀ ارتیاب و امثال آن توقّف نموده‌اند، این نظر به توهّماتی است که از قبل مابین قوم بوده. بگو ای عباد، امروز روزی است که باید خرق جمیع احجاب نمایید و جمیع اوهام را محو کنید و به کمال اقبال به افق جمال قلباً توجّه نمایید..." (اقتدارات، ص170-171)

این بیان حضرت عبدالبهاء کاملاً معنای "عقبه" را توضیح می‌دهد، "باید در امور نظر به نتیجه کرد نه مبادی. هر امر مهمّی در وجود در ابتدا نهایت مشقّت و بلا است و در انتها موهبت کبری. پس باید به عواقب امور و شئون نظر نمود. مقصد این است هرچند عقبۀ کبری طیّ نمودید، ولکن به نتائج مستحسنه رسیدید..." (مکاتیب عبدالبهاء، ج3، ص274)

**عقبات ثلاثه مذکور در لوح مبارک**

**عقبۀ سؤال**

حضرت اعلی در آثار مبارکه خود اشارت ظریفی دارند که از من یظهره‌الله سؤال نکنید زیرا او هر آنچه را که لازم باشد بیان خواهد کرد.1 این موضوع در کتاب اقدس، بند 126، مطرح شده امّا حضرت بهاءالله اجازۀ سؤال کردن داده‌اند مشروط بر آن که به آنچه در ادوار سابق از مظاهر ظهور پرسیده می‌شد نپردازند. بلکه آنچه که در امر الهی مفید می‌تواند باشد سؤال کنند. معمولاً در ادوار سابقه سؤال از معجزات می‌کردند (نگاه کنید به تقریرات درباره کتاب اقدس، ص280) و به این وسیله اسباب زحمت مظهر ظهور را فراهم می‌نمودند.

بر این مبنا حضرت بهاءالله مکرّراً در آثار خود بیان فرموده‌اند که، "لیس الیوم یوم السّؤال"2 و می‌فرمایند که باید پطرس را سرمشق قرار داد که بدون هیچگونه سؤالی دعوت حضرت مسیح را لبّیک گفت و از ایشان پیروی کرد.3 بدین لحاظ می‌فرمایند از آنجا که غنی متعال با عظمتی که آسمانها و زمین را احاطه کرده ظهور فرموده، اگر به قلوب نورانی به حضرتش توجّه کنید هرآینه همان را خواهید یافت که حضرت محمّد در شب معراج یافت. شاید علّت نهی از سؤال آن باشد که بشارات به ظهور مبارک آنقدر واضح و صریح است که لزومی به سؤال باقی نمی‌ماند. حضرت بهاءالله در لوحی اشارتی دارند که هر کس ندای الهی را شنید باید اقبال نماید و شهادت دهد که، "بظهورک ظهر ما کان مکتوباً فی کتب‌الله و مسطوراً فی صحف المرسلین."4

موضوع دیگر، تقاضای حجّت و برهان است. حضرت بهاءالله می‌فرمایند، "در این ظهور کلّ آیات قدرتیه و حجج باهره و آیات بدیعه و ظهورات عظیمه و شؤونات الهیّه ظاهر شده. کلّ ذلک فضلاً مِن لدنّا علی الخلایق اجمعین."5 و در کتاب بدیع می‌فرمایند، "لازال اصل حجّت آیات الهی بوده ولکن از این ظهور اعظم مِن دون آیات، ظاهر شده آنچه از اتیان به مثلش کلّ عاجز بوده و خواهند بود."6

بدین لحاظ، حضرت بهاءالله راهی پیش پای ما می‌گذارند که در عقبۀ سؤال متوقّف نمانیم. در لوحی نازل، "یا ایّها السّائل، امروز نور ناطق و نار متکلّم و خورشید حقیقی مُشرق. جهد نما شاید فائز شوی به آنچه سزاوار یوم‌الله است. اگر در آنچه ظاهر شده تفکّر نمایی، خود را غنی و مستغنی از سؤال مشاهده کنی. حق مقدّس است از ظنون و اوهام و مشیّت و ارادۀ انام. با عَلَم یفعل مایشاء و رایة یحکم ما یرید آمده. حجّت و برهان فوق مقامات اهل امکان ظاهر فرموده..."7

**عقبۀ حیرت**

سرگردانی انسان است در صُنع الهی. گاه همین حیرت مانع و رادعی از ادامۀ طیّ طریق تا وصول به مقصود می‌شود که جمال معبود فرمود، "این صَرصَر حیرت چه درخت‌های معانی را که از پا انداخت و چه نفوس‌ها را که از نفس برانداخت. زیرا که این وادی سالک را در انقلاب آورد."8

امّا، همین حیرت می‌تواند سالک را به مقصود برساند. این بستگی به خود فرد دارد که آیا اجازه دهد عقبۀ حیرت او را از پیشرفت باز دارد یا به پیش سوق دهد. زیرا آنچه که مایۀ حیرت است نفس تجلّیات الهی است. شخصی به حضرت بهاءالله عرض کرد که در حیرت مانده است. به او فرمودند، "حیرت در مقامی محبوب و مقبول است. چنانچه صدر اصفیا، روح ما سواه فداه، فرموده، «ربّ زدنی فیک تحیّراً» چه که حیرت در این مقام از مشاهدۀ انوار تجلّیات محبوب دست می‌دهد. این است که گفته‌اند، «و ما أحترتُ حتّی أخترتُ حبّیک مذهبا ... فوا حیرتی إن لم‌تکن فیک حیرتی.» ... امید است از حیرتی که ذکر نمودید به اعانت الهی بیرون آئید و به رضوان قدس مکاشفه و شهود در آئید و در مدینۀ یقین و اطمینان وارد شوید؛ والسّلام."9

در توضیح بیت فوق، که از آثار ابن فارض است، سعیدالدّین سعید فرغانی می‌نویسد، "می‌گوید که من با سر و سامان بودم و از سرگشتگی و حیرت خبر نداشتم تا آنگاه که عشق و دوست داشتن من مر حضرت ترا اختیار کردم و دین و مذهب خود ساختم – ظاهراً و باطناً. و حینئذٍ دانستم که عیش و سر و سامان در این حیرت و سرگردانی عشق است که اگر این حضرت عشقِ تو نبودی، ای بسا سرگردانیها که من خواستم کشیدن به واسطۀ وقوع در بَوادیِ اهوای مختلف..."10

بنابراین، حیرت دو جنبه دارد؛ یا سالک را از ادامۀ راه باز می‌دارد یا برعکس او را به پیش رفتن تشویق می‌کند که فرمودند، "... در بحرهای عظمت غوطه می‌خورد و در هر آن بر حیرتش می‌افزاید. گاهی هیکل غنا را نفس فقر می‌بیند و جوهر استغنا را صِرف عجز؛ گاهی محو جمال ذوالجلال می‌شود و گاهی از وجود خود بیزار... لیکن این ظهورات در نظر واصل بسیار محبوب و مرغوب است و در هر آن عالم بدیعی و خلق جدیدی مشاهده کند و حیرت بر حیرت افزاید؛ محو صُنع جدید سلطان احدیّه شود"11

**عقبۀ اسماء**

یکی از صعب‌العبورترین عقبات همین عقبۀ اسماء است. چه بسا نفوسی که از بسیاری از موانع و موارد عبور کرده و در عقبۀ اسماء گرفتار شده‌اند. بیان معروفی از حضرت بهاءالله است که فاصلۀ بین آدمی و خدایش را نردبانی می‌دانند که سه پلّه دارد. پلّه اوّل دنیا و زُخرف آن است که با انقطاع از آن توان عبور کرد. پلّه دوم آخرت و ما قُدّر فیها است. و آن معامله با خدا است؛ یعنی من طبق اوامر تو رفتار کنم و تو در عوض به من بهشت را بدهی. امّا جمال مبارک می‌خواهند که فقط عشق الهی سبب اجرای اوامر و خودداری از ارتکاب مناهی شود نه طمع بهشت. حضرت ربّ اعلی فرمودند، "عبادت کن خدا را به شأنی که اگر جزای عبادت تو را در نار بَرَد تغییری در پرستش تواو را به هم نرسد و اگر در جنّت بَرَد همچنین. زیرا که این است شأن استحقاق عبادت مر خدا را وحده. و اگر از خوف عبادت کنی لایق بساط قدس الهی نبوده و نیست و حکم توحید نمی‌شود در حقّ تو و همچنین اگر نظر در جنّت کنی و به رجاء آن عبادت کنی، شریک گردانیده‌ای خلق خدا را با او ... آنچه سزاوار است ذات او را عبادتِ او است به استحقاق بلاخوف از نار و رجاء در جنّت."12

از این دو پلّه که بگذریم، می‌رسیم به "اسماء و ملکوتها." اگرچه حضرت بهاءالله می‌فرمایند، "یا اهل البهاء لاتعطّلوا أنفسکم علی هذه المواقف ثمّ مرّوا عنها کمرّ السّحاب و کذلک ینبغی لعبادنَا المقرَّبین،"13 امّا عبور از آن بس دشوار است.

در ادامه این بیان است که می‌فرمایند، "و الّذی یَمُرُّ و یکونُ ثابتاً فی حبّی، لو یرفَعُ رأسَهُ إلَی الفوق لیشهدُ ملکوتی و یسمعُ نغماتی و یکونُ مِنَ الفائزین."14 و این فی نفسه گویای آن است که حتّی بعد از وصول به این مرتبه، باز هم امکان لغزش وجود دارد و باید سالک سعی کند در این مقام ثابت و راسخ باقی بماند در این صورت است که وارد ملکوت و رضوان می‌شود.

و امّا اسماء در بیان حضرت بهاءالله عبارت از قمیص است. یعنی این اسم به هر کسی، بدون مشورت با آن فرد، به او اعطاء می‌شود. اگر به آن متّصف شد، هر آن بر قدر و مقامش افزوده می‌شود؛ امّا اگر به آن اسم غَرّه شد، بدون آن که با او مشورت شود، از مقامش ساقط می‌شود و آن اسم بی‌مسمّا می‌گردد. این همان مرحلۀ خطیر است که عبور از آن به سهولت صورت نگیرد. جمال مبارک در لوح رضوان‌العدل می‌فرمایند، "إنّ الأسماء هیَ بمنزلة الأثواب. نزیّن بها مَن نشاءُ مِن عبادنا المریدین وننزع عمّن نشاء أمراً مِن لدنّا و أنَا المقتدرُ الحاکم العلیم و لانشاور عبادنا فی الإنتزاع کما ماشاورناهُم حین الإعطاء."15

امّا اگر کسی عرف یزدان به مشامش برسد و به خود غرّه نشود و از حدّ خود، که عبودیت صِرفۀ محضه است، تجاوز نکند شأن او آنقدر افزایش یابد که شمس عنایت پروردگارش بر او بتابد و به نردبان انقطاع به مقامی رسد که جز از موجدش سخن نگوید و جز به اذن او کلامی بر زبان نراند و جز به ارادۀ او حرکت نکند.16

وقتی میرزا یحیی برخوردار از اسمی از اسماء الهی می‌گردد و غرّه می‌شود، از مقام خود ساقط می‌گردد.17 با آن که به او هشدار می‌دهند که مبادا اسم سبب غفلت او شود، "ایّاک أن لاتحتجبَ عمّا أعطیناک من ملکوت الأسماء؛ لأنّها قد خُلق بأمرٍ مِن عندنا و إنّا کُنّا علی کلّ شیءٍ لَمِنَ الآمرین."18

بدین لحاظ است که حضرت بهاءالله می‌فرمایند مبادا به اسماء غرّه شوید و از موجد اسماء باز مانید: "أن یا اسمنَا المرسِل و مظاهره إنّا عزّزناکم و أرفعناکم وجعلناکم مظاهرنا فی ملکوت الأسماء. ایّاکم أن لایغرّنکم شیءٌ عن بارئکم و لایحجبنّکم ارتفاع ذکرکم عن موجدکم."19

مورد دیگر در خصوص اسماء، تمسّک به بعضی اسماء و اعراض از موجد آن است. این نیز از موارد بسیار خطیر است. مانند تمسّک به "خاتم‌النّبیّین" و اعراض از "ربّ العالمین" است. بدین لحاظ حضرت بهاءالله تکلیف اسمائی را که ممکن است سبب توقّف ناس شود روشن فرمودند و تصریح کردند که اسمائی از قبیل نبی، رسول، امام، وصیّ و امثالهم در این ظهور به کلّی محلّی از اِعراب ندارند و تمسّک به آنها سبب و علّت محرومیت سالک خواهد شد. در سورةالهیکل نازل، "کما تشهدون فی تلک الأیّام مِنَ الّذینهم کفروا و أشرکوا، تمسّکوا باسمٍ مِنَ الأسماء، ثمّ عن موجده یکوننّ مِنَ المحتجبین."20

برای مشخّص شدن معانی این قبیل اسماء به بیانات جمال ابهی متوسّل می‌شویم که فرمودند، "إنّ النّبی مَن أخبرَ النّاس بهذا النبأ الأقوم الأقدم القدیم و الرّسول مَن بلّغ رسالاتی و هَدی الّذین ضلّوا السّبیل و الإمام مَن قامَ أمامَ وجهی بخضوعٍ مبین و الولیّ مَنِ ٱستَحصن فی حصن ولایتی المحکم المتین و الوصیّ مَن وصَّی النّاسَ بما أتاه فی لوحٍ حفیظ."21

به این ترتیب، هر آن کس که به این اسماء متمسّک شده از موجد آن غفلت جوید، او نیز درعقبۀ اسماء متوقّف مانده و از وصول به مقصود باز مانده و خود را از ورود به رضوان قدس الهی و ملکوت ربّانی محروم کرده است.

**مآخذ:**

1. در کتاب بیان فارسی چنین مذکور، "سؤال عمّن یظهره‌الله جائز نیست إلّا از آنچه لایق به او است. زیرا که مقام او مقام صِرف ظهور است... اگر در امکان فضلی هست، از شبح جود او است و اگر شیئی هست به شیئیت او است..." (منتخبات آیات از آثار حضرت نقطۀ اولی، ص70)
2. مجموعه الواح طبع مصر، ص331 / لئالی‌الحکمة، ج2، ص203 / لئالی‌الحکمة، ج3، ص140
3. آثار قلم اعلی، ج1، ص446 "اذا سمعتَ نداء ربّک قل لبّیک یا محبوب‌العالمین؛ فانظر فی پطرس انّه أجاب مولاه قبل السّؤال و اتّبع الرّوح بیقینٍ مبین."
4. منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله، طبع اوّل، ص109؛ طبع ثانی، ص65
5. مائدۀ آسمانی، ج4، ص93.
6. امر و خلق، ج2، ص316
7. مجموعه اشراقات، ص276-277.
8. هفت وادی، ص18.
9. آثار قلم اعلی، ج7، ص361.
10. مآخذ اشعار در آثار بهائی، دکتر وحید رأفتی، ص120.
11. هفت وادی، ص18.
12. منتخبات آیات، ص52.
13. مائده آسمانی، ج4، ص26 / ج8، ص120 / امر و خلق، ج2، ص169 (طبع آلمان)، ص446 (طبع طهران)
14. امر و خلق، ج2، ص446 (طبع طهران)، ص169 (طبع آلمان)
15. آثار قلم اعلی، ج4، طبع طهران، ص247. (مضمون: اسم مانند لباس است هر کس را بخواهیم بی آن که با او مشورت کنیم این لباس را به او می‌پوشانیم و هر وقت هم بخواهیم از او پس می‌گیریم و هیچ مشورتی هم با او نمی‌کنیم.)
16. همان
17. "و فى تلک الايّام بعثنا کلّ الاوهام علی هيکل بشرٍ و زيّناه بقميص اسمٍ من اسمائنا ثمّ اشتهرنا ذکره بين العباد و کذلک کنّا فاعلين. فلمّا استکبر علی اللّه ربّه و حارب معه و جادل به نزعنا عنه ثوب الاسماء و اشهدناه ککفّ من الطّين." (آثار قلم اعلی، ج4، ص175) این معنی در سورةالهیکل نیز تصریح شده است. نگاه کنید به آثار قلم اعلی، ج1، ص8: "إنّا اصطفینا مِن اِخواننا أحداً و رشّحنا علیه من طمطام بحر العلم رشحاً ثمّ البسناه قمیصَ اسمٍ مِنَ الأسماء و رفعناه إلَی المقامِ الّذی قام الکلُّ علی ثنآء نفسه و حفِظناه عن ضرّ کلّ ذی‌ضرٍّ علی شأنٍ یعجزه عنه القادرون و کنّا وحدةً فی مقابلة اهل السّموات و الأرض فی ایّامٍ کلُّ العباد قاموا علی قتلی و کنّا بینهم ناطقاً بذکرالله و ثنائه ... إنَّ أخی لمّا رأی الأمر ارتفع وجد فی نفسه کبراً و غروراً إذاً خرج عن خلف الأستار و حارب بنفسی وجادل بآیادی و کذّب برهانی و جحد آثاری ..."
18. آثار قلم اعلی، ج4، طبع طهران، ص173
19. آثار قلم اعلی، ج4، طبع طهران، ص315
20. آثار قلم اعلی، ج4، طبع طهران، ص293. (مضمون: همانطور که در آن روزها مشاهده می‌کنید کسانی را که کافر و مشرک شده به اسمی از اسماء متمسّک گردند و از موجد اسماء محتجب مانند.)
21. مائدۀ آسمانی، ج7، ص244 / همچنین نگاه کنید به مائده آسمانی، ج7، ص206 و نیز کتاب بدیع، ص409-410.